

بررسی پیوندهای اجتماعی اصناف و پیشه‌وران با تصوف در دوره غزنوی

اصغر فروغی ابری^۱

سیده مرضیه حسنی^۲

چکیده

اصناف و پیشه‌وران همواره از گروه‌های اجتماعی تاثیرگذار در تاریخ ایران بودند و روابط عمیقی با صوفیان داشتند و در دوره‌های مختلف تاریخی، اوضاع اجتماعی و اقتصادی تا حدودی وابسته به فعالیت این صاحبان حرف بوده است. در دوره‌ای از تاریخ ایران یعنی دوره غزنویان، اصناف زیادی فعالیت می‌کردند و اصناف مهم و تاثیرگذار در شهرهای بزرگ، بازارهای مخصوص به خود داشتند. در این دوره تصوف رشد زیادی کرده بود و بزرگانی مثل ابوسعید ابوالخیر در نیشابور، پایگاهی برای تمرکز پیشه‌وران محسوب می‌شد. این صوفیان برای تأمین منابع مالی خود نیازمند گروه‌های درآمدزا مثل اصناف بودند. پیوندهای این دو گروه یعنی اصناف، و صوفیان شامل بخش‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شد.

اصناف دوره‌ی غزنوی، کمک‌های مالی زیادی را نسبت به صوفیان داشتند و همچنین با ارج نهادن به درویشان و گروه‌های متصوفه، اعتبار اجتماعی آن‌ها را بالا برده بودند. بخشی از پیشه‌وران، مریدان گروه‌های صوفی محسوب می‌شدند که با استفاده از پیشه و صنعتی که در آن تخصص داشتند به مسلک تصوف و صوفیان خدمت می‌کردند. البته صوفیان در تحریک اصناف و پیشه‌وران برای تحولات اجتماعی و ضدیت با حکومت نقشی نداشتند. زیرا صوفیان با حکومت غزنوی سازش کرده بودند و حتی سلاطین غزنوی به آن‌ها کمک مالی می‌کردند و خودشان هم مرید صوفیان بودند و حکایاتی از ارادت سلاطین غزنوی به صوفیان وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: غزنویان، اصناف، پیشه‌وران، بازار، تصوف.

Foroghi.history@gmail.com

marziyehhassani94@gmail.com

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۲. کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳



مقدمه

یکی از ویژگی‌های شهرهای اسلامی، داشتن تشکل‌های صنفی یا اصناف بوده است. این اصناف صاحبان مشاغل و حرف را در خود جای می‌داد و دارای وظایف اجتماعی و اقتصادی زیادی بودند و رشد و توسعه‌ی شهرها در قرون پنجم و ششم، فعالیت اصناف را توسعه‌ی زیادی بخشید. به تناسب افزایش جمعیت درخواست مردم برای خدمات و فعالیت‌های مختلف پیشه‌وری روز به روز بیشتر شد. به هر حال چون تعداد پیشه‌وران بیشتر و خدمات آنها گسترده‌تر می‌شد این گروه‌های اجتماعی احتیاج داشتند که مکان مخصوصی برای فعالیت داشته باشند. بنابراین بازارهای اختصاصی برای آنها شکل گرفت. و بازارها از مراکز مهم تجمع اصناف و پیشه‌وران شد. اصناف تشکیلات چندان پیچیده‌ای نداشتند و یک رئیس یا مهتر برکار آنها نظارت می‌کرد که البته هر صنفی منافع خاصی داشت و رئیس صنف می‌بایست منافع صنف خود را دنبال کند. در دوره‌ی غزنویان، تصوف در بین مردم جایگاه خوبی داشت و مردم در مجالس صوفیان شرکت می‌کردند از جمله‌ی این صوفیان شیخ ابوسعید ابوالخیر بود که برخاسته از یک خانواده‌ی پیشه‌ور و بازاری بود و پایگاه اجتماعی مناسبی در بین مردم داشت. از دیگر فرقه‌هایی که به نوعی صوفی تلقی می‌شدند کرامیان بودند که در دوره‌ی غزنویان قدرت زیادی داشتند و مورد حمایت سلاطین غزنوی بودند این گروه‌ها، پیشه‌وران زیادی را به طرف خود جذب می‌کردند و می‌توان گفت بخشی از صنعتگران و پیشه‌وران مرید صوفیان محسوب می‌شدند.

پیشه‌وران کمک‌های مالی زیادی را به صوفیان و در رأس آن‌ها ابوسعید می‌رساندند. پیشه‌وران و اصناف، گاهی به صورت مخفیانه اقداماتی انجام می‌دادند و برخی اوقات که اقدامات آشکاری انجام می‌دادند و نظم جامعه به واسطه‌ی فعالیت‌های آنها برهم می‌خورد، با دخالت حکومت اقداماتشان بی نتیجه می‌ماند. یعنی حکومت فعالیت‌های این گروه‌های اجتماعی را محدود می‌کرد. درباره‌ی پیشینه‌ی این تحقیق باید گفت که به طور پراکنده درباره‌ی خاستگاه برخی از صوفیان از طبقه‌ی پیشه‌وران سخن رانده شده است اما به طور تخصصی در این زمینه و این دوره‌ی تاریخی کار نشده است.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با هدف بررسی و واکاوی پیوندهای اجتماعی و اقتصادی مابین اصناف و تصوف در عصر غزنویان نوشته شده است و در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات است که وضعیت و جایگاه اصناف و پیشه‌وران در دوره‌ی غزنوی چگونه بوده است؟ اصناف و پیشه‌وران چه ارتباطی با صوفیان و طریقه‌ی تصوف داشتند؟

تعریف صنف

«صنف در لغت به معنی گونه، نوع و دسته‌ای از هر چیز است و در جامعه‌ی اسلامی از همان آغاز به جماعات و گروه‌های پیشه‌ور اطلاق می‌شده است مانند صرافان، رنگرزان و...» (پروشانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۱) هر صنفی دارای قوانین مخصوص به خود بودند و همواره از آن پیروی می‌کردند.

منشأ اصناف

«درباره‌ی منشأ اصناف اسلامی ... برخی آن را گرده برداری از روی تشکیلات صنفی ساسانی - بیزانسی می‌دانند... پس از پیروزی اعراب بر ایران و بخش‌هایی از قلمرو روم شرقی، اصناف ساسانی - بیزانسی این نواحی فرصتی یافتند تا با پذیرفتن مقررات اسلامی به عنوان نهاد مدنی نیمه‌مستقل در فضای جدید فعالیت کنند... برخی دیگر منشأ اصناف اسلامی را در تبلیغات گروه‌های مخفی و آشکار باطنی مذهب‌ان و قرمطی مسلکان می‌دانند که برضد خلفا و برخی تمایلات قوم پرستانه‌ی آنان و نیز طبقات ثروتمند حکومتگر به مبارزه‌ای خشونت آمیز زده بودند» (کیوانی، ۱۳۷۹: ۲۷۲) می‌توان ترکیبی از این دو دیدگاه را به عنوان منشأ شکل‌گیری اصناف در دوره‌ی اسلامی پذیرفت.

تشکیلات درون گروهی اصناف

در تشکیلات درونی اصناف، سلسله مراتبی مثل شیخ صنف، استاد، صنعتگر، کارآموز و... وجود داشت. شیخ یا رئیس به خاطر تجربه‌ی زیادی که در کار داشت از دیگران برتر بود و در همه‌ی موارد نماینده‌ی صنف بود و نظرش باید اعمال می‌شد. استاد اسرار صنعت و پیشه‌ی خودش را که در طول سالیان طولانی آموخته بود به شاگردانش انتقال می‌داد و اگر در صنعتگری لیاقت و شایستگی می‌دید به او «عهد» می‌بخشید و این یعنی او اجازه داشت که به صنف وارد شود (پروشانی، ۱۳۹۳: ۶۴) در سیاست نامه خواجه نظام الملک به مقام استاد و شاگردی در کار رفوگری اشاره شده است که در دوره‌ی غزنویان فعالیت می‌کردند. نظام الملک از شخصی به نام احمد، نام می‌برد که در رفوگری استاد بوده و همه‌ی رفوگران شهر، شاگردان وی بودند. (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۱۳) شخصی که لیاقت پیدا می‌کرد تا وارد یک صنف شود مجلسی برپا می‌شد که صنف مورد نظر در آن حضور داشتند و استاد این صنف با این شاگرد عهد می‌بست برای اینکه ابزار و وسایل این صنف را به او بدهد خطبه‌ای خوانده می‌شد و شاگرد با اداب خاصی ابزارهای کارش را دریافت می‌کرد. (افشاری، ۱۳۸۱: ۲۱۱)





وظایف اصناف

وظایف اصناف از مقررات موجود در بین آن‌ها ناشی می‌شد و مهم‌ترین وظایف صنف عبارت بود از: ۱. تلاش در شناخت اسرار حرفه. قبل از پرداختن به هر حرفه، آموختن اسرار و فنون آن شغل لازم بود و به پیشه‌ور بعد از موفقیت در آزمایش حرفه، اجازه‌ی کار داده می‌شد ۲. محکم‌کاری در صنعت و بی‌عیب و نقص بودن مصنوعات تولیدی ۳. توجه به منافع و مصالح اعضای صنف ۴. رسیدگی به مواد اولیه ۵. توجه به بهداشت (شیخلی، ۱۳۶۲: ۸۱-۸۵) ۶. گردآوری مالیات ۷. تثبیت قیمت‌ها ۸. وظایف قضائی که به اختلافات اصناف رسیدگی می‌کردند (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۸)

جایگاه اجتماعی اصناف در دوره‌ی غزنوی

جایگاه اجتماعی را می‌توان موقعیتی تعریف کرد که افراد در جامعه دارند. عوامل مختلفی در تعیین جایگاه اجتماعی افراد در جامعه نقش دارند که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را میزان ثروت، میزان سواد، نوع شغل، میزان درآمد حاصل از آن شغل و احترام به هنجارها و قوانین اجتماعی برشمرد. البته اصالت خانوادگی و خون هم جز عوامل اصلی و تعیین‌کننده در تعیین جایگاه اجتماعی افراد است. همان‌طور که می‌دانیم مردم ایران در دوره‌ی حکومت غزنویان شامل طبقات اجتماعی: ۱- نظامیان و امرا و روحانیون ۲- پیشه‌وران و صنعتگران ۳- عامه مردم (روستائیان و کشاورزان) می‌شد. طبقه‌ی پیشه‌ور و صنعتگر با رشد شهر و شهرنشینی به گسترش فعالیت‌هایشان پرداختند و بازارهای اختصاصی برای این طبقه شکل گرفت (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۰۸ و ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۸) ناصر خسرو که از اصفهان در سال ۴۴۴ هـ.ق دیدن کرده است درباره‌ی این شهر می‌نویسد: «بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود و هر بازاری را دربندی و دروازه‌ای و همه‌ی محلت‌ها و کوچه‌ها را همچنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود که آن را کوطران می‌گفتند و در آن کوچه، پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره داران بسیار نشسته و این کاروان، که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سیصد خروار بار داشتند که دران شهر که رفتم هیچ بازدید نیامد» (قبادیانی، ۱۳۳۵: ۱۲۳). استادان هر رشته در کوی واحدی زندگی می‌کردند مثل کوی زنبیل بافان (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۸۰). گروه‌های پیشه‌ور که صناعی را تولید می‌کردند و به فروش می‌رساندند بخشی از درآمد خود را به عنوان مالیات به دولت می‌پرداختند. در عوض دولت فضای امن و مناسبی را فراهم کرده بود تا پیشه‌وران آزادانه به فعالیت پردازند. به هر حال هر شغل و صنفی جایگاه متفاوتی نسبت به مشاغل و اصناف دیگر در جامعه داشته است. تلقی و احساس مردم این دوره نیز از



مشاغل و اصناف مختلف، متفاوت بود. گاهی جامعه تلقی مثبتی نسبت به بعضی از مشاغل داشت و البته نسبت به برخی مشاغل هم تلقی منفی داشته است. احساس مثبت، نسبت به یک شغل و صنف، طبعاً احترامی را در پی داشت که از طرف اعضای جامعه به صاحبان حرف و مشاغل ابراز می‌شد و احتمالاً همین حس احترام یک حس اعتماد و اطمینانی را نسبت به صاحب آن شغل به دنبال داشت. بعضی مشاغل و حرفه‌ها نیز از طرف اعضای جامعه، پست و بی ارزش شناخته می‌شد و احترامی را هم برایشان در پی نداشت. هر چند صاحبان این نوع مشاغل در کار خود جدی بودند و برای کاری که انجام می‌دادند ارزش قائل بودند؛ اما کارشان در نظر دیگران ارجحی نداشت. با این که همه‌ی مشاغل موجود در آن زمان مورد نیاز و ضروری بوده اما دریافت مردم از آن شغل منفی بوده است. همه‌ی مشاغل توانسته بودند نیازهای جامعه را برطرف کنند اما با توجه به تفکرات منفی و مثبتی که از مشاغل مختلف وجود داشت برخی اصناف مقبول و برخی دیگر و جاهت عمومی نداشتند. می‌توان گفت ثروت تأثیر مهمی در جایگاه اجتماعی اصناف داشت و یک ارتباط دو سویه‌ای بین جایگاه اجتماعی اصناف و ثروت برقرار بود به نحوی که وقتی یک صنفی جایگاه اجتماعی مناسب داشت ثروتش نیز افزون می‌شد و یا وقتی فردی ثروتی داشت می‌توانست شغلی برای خود مهیا کند که در بین مردم جایگاه اجتماعی مناسبی برای او در پی داشته باشد. در داخل طبقه‌ی صنعتگر و پیشه‌ور، همه جایگاه یکسانی نداشتند و برخی از اصناف در درجات بالاتری قرار داشتند. به هر حال وقتی یک صنفی جایگاه اجتماعی خوبی در بین مردم داشت و مورد قبول مردم بود یعنی اعتبار و احترام و اطمینان و خوش نامی در بین بازاریان داشت. و به طور طبیعی صنفی که به خوش نامی در بین بازاریان و مردم معروف بود بیشتر به طرفان جذب می‌شدند و کالاهای آن‌ها را می‌خریدند. هر صنفی که جایگاه اجتماعی خوبی داشت به واسطه‌ی شغلشان ثروتمند بودند. از عواملی که در این دوره در تعیین جایگاه اجتماعی افراد و صاحبان حرف مؤثر بود داشتن برده‌های زیاد بود و به نوعی افراد و اصنافی که برده‌های بیشتری داشتند نشان از ثروت و موقعیت اجتماعی بالاییان صاحبان صنایع داشت. به نظر می‌رسد از دیگر عوامل تعیین کننده در موقعیت اجتماعی اصناف، تعدا دکان‌ها و مغازه‌ها و کارگاه‌های صاحبان صنایع بود و حتی شاید بزرگی و کوچکی دکان‌ها و حجره‌ها و کارگاه‌های صنایع در این تعیین موقعیت مؤثر بوده است. از مهم‌ترین صنایعی که در این دوره وجود داشته صنعت نساجی و تولید پوشاک بود. که صاحبان این صنایع در خراسان از ثروتمندترین مردم بودند (باسورث، ۱۳۶۲: ۱۵۲) چون پوشاک و لباس یک نیاز اساسی بود و مردم مسلمان پیوسته به پوشاک احتیاج



داشتند و در فصول مختلف سال، لباس های متنوعی می پوشیدند و در نتیجه تولید پارچه و لباس با همهی ظرفیت ها، در کارگاه های پارچه بافی ادامه داشت.

آن ها علاوه بر تأمین نیازهای داخلی خراسان و شهرهای قلمرو غزنویان، تولیدات خود را به مناطق مختلف صادر می کردند. دران دوره صنف صابون پزان احترام زیادی داشتند و البته فروش محصولاتشان هم زیاد بود به هر حال جامعه یک جامعه ی اسلامی محسوب می شد و طبق سفارشات اسلام و رسم مسلمانی حمام کردن از ویژگی های مسلمانان بود و طبعاً استفاده از صابون، کاری طبیعی بود.

جرفادقانی بیان می کند که بعد از فتح ناردین قیمت برده سقوط کرد و هر نخاس و حمال و جمال و کناس و صاحب برده شدند (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۳۵). این که جرفادقانی این چند شغل را نام می برد که توانسته بودند برده بخرند، مشخص می شود که این شغل ها از پست ترین و بی ارزش ترین مشاغل محسوب می شدند و تا این زمان قدرت و توان خرید چنین چیزی را نداشتند و در بین مردم هم پایگاهی نداشتند و جرفادقانی با یک نگاه تحقیر آمیزی از این مشاغل نام می برد. به هر حال گاهی اوقات تأثیر جنگ ها را بر مشاغل می توان دید.

همان طور که می دانیم بیشتر مشاغل در آن دوره ارثی بود و از پدران به فرزندان منتقل می شد و اسرار آن حرفه به فرزندان یا اعضای صنف انتقال داده می شد و افرادی که می خواستند وارد یک صنفی شوند می بایست دوره ی طولانی را پشت سر بگذارند و با فنون و ابزار آلات آن شغل آشنا شوند و اگر شایستگی و لیاقت داشتند می توانستند طی مراسمی به آن صنف وارد شوند و وقتی کسی شغلش جمالی و حمالی بود این شغل به فرزندان نیز منتقل می شد و طبعاً فرزندان این افراد مثل پدرانشان موقعیت خوبی در بین مردم نداشتند و مردم یک نگاه تحقیر آمیزی نسبت به آن ها داشتند.

به نظر می رسد صنف زرگران در بین مردم جایگاه خوبی داشتند و شغلشان در بین مردم شریف محسوب می شد. به هر حال این صنف با ماده ای ارزشمند سر و کار داشتند که برای مردم بسیار مهم بود. شاید یکی از دلایلی که مردم نسبت به آن ها احترام مبذول می داشتند همین ماده ی گران بها یعنی طلا و البته هنر زرگران را نباید نادیده گرفت که طلا را به اشکال مختلف در می آوردند و احتمالاً یکی دیگر از دلایل ارزش کار زرگران همین هنری بود که روی طلا پیاده می کردند. همین صنف در ساخت تاج و تخت زرین مسعود غزنوی مشارکت داشتند. منوچهری دامغانی درباره ی تخت زرین مسعود غزنوی (منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۰ و ۱۱۲) می گوید:



از چوب بدی تخت سلیمان پیمبر

وین تخت شه مشرق از زر عیارست

زیر تو تخت زرین، بر سرت چتر دیبا

زینسو صف غلامان، زانسو صف جواری

صنف معیر و نقاد نیز مثل زرگران در بازارها نقش مهمی ایفا می‌کردند. این صنف دارای دانشی بودند که می‌توانستند پول سره را از ناسره تشخیص بدهند و با استفاده از علم ریاضیات شمش‌های طلای غارت شده از هند را وزن کشی و به پول‌های قابل استفاده و داد و ستد تبدیل می‌کردند. به نظر می‌رسد این مشاغل نیز دارای وجاهت در بین مردم بودند.

در بخش کشاورزی، کشاورزان همان دهقانان عصر ساسانی بودند و املاک زیادی داشتند و ملاًک و به نوعی فئودال بودند و جایگاه مناسبی از نظر اجتماعی داشتند اما کشاورزان خرده پا که مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین بودند همواره در پی این بودند که خودشان را در پناه ملاًکان بزرگ قرار بدهند و یا برای فرار از مالیات به شهرها فرار می‌کردند. پس چنین افرادی جایگاه مناسبی نداشتند. هر چند کشاورزی اساس اقتصاد حکومت غزنویان بود اما برای این طبقه ارزشی قائل نبودند و تنها خواستار دریافت به موقع مالیات بودند و برایشان فرقی نداشت که کشاورز که تأمین کننده مواد غذایی کشور است در چه وضعی زندگی می‌کند و چه نیازهایی دارد.

برخی مشاغل که درآمد چندانی از آنها حاصل نمی‌شد به طبع نمی‌توانستند در بین مردم اعتبار چندانی داشته باشند مشاغلی مثل جولا‌ه‌گری (بافندگی)، درزی‌گری، رفوگری و... اگر چه این از ضروریات جامعه بودند و حتی بزرگان نیز به این کارها احتیاج پیدا می‌کردند اما این‌ها مشاغلی نبودند که مثل تولید کنندگان پوشاک و پارچه از ثروت زیادی برخوردار باشند. بخش معدن که در آن کارگرانی به عنوان معدنچی کار می‌کردند از صنعت‌های مهم بود و آنچه از این معادن بدست می‌آمد به خزانه‌ی سلطنتی منتقل می‌شد و معدنچیان تنها موجب دریافت می‌کردند و حق تصرف در معادن را نداشتند. پس درجه‌ی اجتماعی معدنچیان مثل سایر کارگران جامعه بود.

نقش اقتصادی اصناف در اوضاع اقتصادی

اصناف علاوه بر کارکردهای اجتماعی، کارکرد اقتصادی نیز داشتند اما به نظر می‌رسد نقش اقتصادی اصناف پر رنگ تر از نقش اجتماعی آن بوده است. اصناف نقش مهمی در رونق اقتصاد حکومت غزنوی داشتند. اصناف و پیشه‌وران با به راه انداختن کارگاه‌های تولیدی، می‌توانستند برای تعداد زیادی کارگر، اشتغال ایجادکنند و با رفع نیازهای داخلی، کالاهای مازاد خود را به مناطق مختلف صادر کنند که این کار یعنی صادرات نیز می‌توانست



تعدادی دیگر را در کارها و شغل‌های مختلف به کار بگیرد برای نمونه در شهر تون چهارصد کارگاه زیلو بافی وجود داشت (قبادیانی، ۱۳۴۸: ۳۸۱) قطعاً در این مجموعه کارگاه‌های بافندگی تعداد زیادی بافنده و کارگر مشغول به کار بودند. اصناف می‌بایست در تولید کالا به رضایت مصرف‌کنندگان توجه کنند و در تولید کالا، از مواد اولیه‌ی با کیفیت استفاده کنند تا علاوه بر جلب رضایت و اعتماد مشتریان، فروش خوبی هم داشته باشند و اگر این توجه همواره مد نظر قرار می‌گرفت مصرف‌کنندگان به خرید کالاهای تولیدی آن‌ها علاقه مند می‌شدند و اگر در تولید و فروش کالاها تقلب می‌کردند با برخورد حکومت مواجه می‌شدند و افرادی که بر بازارها نظارت می‌کردند مراقبت می‌کردند تا غل و غشی در تولید و فروش رخ ندهد (طوسی، ۱۳۴۷: ۶۰). و البته حکومت هم وظایفی نسبت به اصناف داشت و در صورت توجه به خواسته‌های آنان می‌توانست از ظرفیت‌های اقتصادی اصناف و پیشه‌وران استفاده کند. حکومت با حمایت از اصناف می‌توانست باعث رونق و شکوفایی تولید و اقتصاد شود مثلاً حکومت از اصناف مهمی مثل صرافان حمایت می‌کرد. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۰۵). حکومت با ایجاد امنیت در سطح جامعه و راه‌های تجاری می‌توانست در صادرات کالاهای تولیدی اصناف کمک شایانی بکند.

در واقع روابط حکومت و اصناف تنها در گردآوری مالیات خلاصه نمی‌شد. دولت می‌توانست با کاهش مالیات‌های دریافتی انگیزه‌های تولید و درآمدزایی را در آن‌ها زنده کند. صنّف‌های مختلف تحت قیادت یک مهتر یا ریش سفید بودند که مالیات را به او پرداخت می‌کردند و او نیز مالیات‌ها را به حکومت تقدیم می‌داشت. اصناف می‌توانست با ایجاد اشتغال در زمینه‌های مختلف، از فقر بکاهد و جامعه را به طرف سطح بالایی از اقتصاد برسانند و رفاه عمومی را بالا ببرد. اصناف در بازارها تجمع داشتند و همین بازارها محل تحرک‌های اقتصادی بود مثل صنّف نانوایان غزنین که در زمان ابراهیم غزنوی، نان را احتکار کردند (طوسی، ۱۳۴۷: ۶۲). اصناف می‌توانستند میزان تولید را کاهش یا افزایش بدهند. همین اصناف با میزان تولیدشان، روابط اقتصادی و عرضه و تقاضا را در جامعه تعیین می‌کردند.

به نظر می‌رسد تولیدکنندگان مواد غذایی و پوشاک فروش بیشتری داشتند چون این مواد نیازهای اولیه و اساسی جامع را شامل می‌شد و حیات بدون این‌ها امکان‌پذیر نبود. هر صنفی با توجه به اهمیتی که در جامعه داشت از این نظر که ضروریات یک زندگی را تأمین می‌کرد مورد توجه جامعه بود و در نتیجه کالاهای تولیدی‌شان بیشتر به فروش می‌رسید. اصناف از چند راه می‌توانستند از کار خود سود ببرند: اول با استفاده از مواد اولیه‌ی با کیفیت در تولید کالاها، امکان فروش بیشتر و جلب رضایت مردم را فراهم می‌کردند. دوم با صادر کردن کالاهای مازاد خود،



علاوه بر کسب سود بیشتر و تبلیغ کالای خود در مناطق مختلف می‌توانستند اشتغال بیشتری ایجاد کنند برای نمونه تجار به راحتی می‌توانستند کالاهای تولید شده در شهر خود را به شهرهای دیگر انتقال دهند و به فروش برسانند و در عوض کالاهای مورد علاقه‌ی مردم شهر خود را بخرند و به شهر خود برای فروش بیاورند (ابن منور، ۱۳۱۷: ۸۳) سوم آن‌ها با داشتن شرکای تجاری در شهرهای مختلف تواسه بودند کالاهای تولیدی خود را در سایه‌ی امنیت ایجاد شده با سود بیشتری به فروش برسانند چهارم آن‌ها با داشتن شرکای تجاری در شهرهای مختلف تواسه بودند با تجار غیرمسلمان که در خارج از ممالک اسلامی زندگی می‌کردند ارتباط داشته باشند و کالاهایشان را به فروش برسانند. به عنوان مثال برخی از تاجران در شهرهای مختلف مثل مرو، هرات و حتی ممالکی مثل بلغار انباز یا شریک تجاری داشتند (همان: ص ۱۴۰ و ۱۴۱).

حکومت غزنوی نیز از چند راه می‌توانست در شکوفایی ظرفیت‌های اقتصادی مؤثر باشد: ۱- حکومت با کاهش یا بخشش مالیات دریافتی می‌توانست انگیزه‌ی فعالیت را در آن‌ها زنده کند به عنوان نمونه حکومت غزنوی در زمانی که محصولات شهر لمغان توسط کفار غارت شده بود در چند نوبت خراج سالیانه کشاورزان را بخشید تا این که اوضاع اقتصادی آن‌ها به حالت اول برگشت (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۳۰ و ۳۱) ۲- زمینه را برای تجارت آسان فراهم کرده بود و تجار در معاملات از حواله استفاده می‌کردند و این حواله یا چک در شهرهای مختلف قابل تبدیل شدن به پول نقد بود. ۳- در واقع حکومت به اصناف و پیشه‌وران اجازه داه بود تا آزادانه فعالیت کنند و در عوض مالیات بدهند و از حکومت اطاعت کنند و همین آزادی در انجام فعالیت تا حدودی تواسه بود در اقدامات اقتصادی اصناف مؤثر باشد. ۴- حکومت راه‌های تجاری را امن کرده بود و اگر کسی به اموال دیگران دستبرد می‌زد به شدت مجازات می‌شد تا عبرتی برای دیگران باشد برای مثال محمود غزنوی در راه‌های کاروان رو امنیت کامل برقرار کرده بود و دزدان کوچ و بلوچ را که کاروان‌های تجاری عراق به هند را غارت می‌کردند، طی یک عملیات نظامی از بین برد و این راه تجاری عراق به هند سالهای متمادی در امنیت کامل بود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۹۵) و محمود غزنوی در سال ۴۰۱ هـ.ق قصد سرزمین غور را کرد زیرا که غوریان راهزنی می‌کردند و رهگذاران را می‌ترساندند و اموالشان را غارت می‌کردند. به این ترتیب محمود با سپاهی به ان سرزمین حمله کرد و انجا را تصرف کرد و تمام قلعه‌هایشان را نیز فتح کرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۳۲۹ و ۳۳۰). و در سال ۴۰۹ هـ.ق محمود به یکسره کردن کار افغان‌ها پرداخت چرا که در کوهستان‌ها مسکن داشتند و به تبهکاری دست می‌زدند و کاروان‌های تجاری را که در مسیر غزنه در حرکت بودند مورد هجوم قرار داده و اموال کاروان‌ها را غارت می‌کردند.



محمود پناهگاه‌های آنها را نابود کرد و بسیاری از آنها را کشت (همان، ج ۲۲: ۲۹). حکومت از مشاغل مهم و حساس که می‌توانست در خدمت حکومت نیز باشد حمایت می‌کرد مثلاً مسعود غزنوی، سپهسالار غازی را از کار برکنار کرد اما یکی از صرافان را که رابطه‌ی نزدیکی با غازی داشت، نزد خود نگاه داشت و به او امان داد زیرا به واسطه‌ی شغل مهمی که داشت مسعود می‌توانست از او استفاده کند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۰۵)

وضعیت تصوف در دوره‌ی غزنوی

معنی لغوی تصوف را می‌توان به این شکل بیان کرد: «تصوف مصدر باب تفاعل عربی، مصدری است که از اسم ساخته شده، به معنی صوف پوشیدن یا پوشینه پوشی است. چنانکه تقمص در همین باب از قمیص به معنی پیراهن گرفته شده و به معنی پیراهن پوشیدن است» (سجادی، ۱۳۷۲: ۱) عرفان و تصوف در مبانی نظری با یکدیگر تفاوت نداشته‌اند و هر دو به طریقه‌ای روحانی گفته می‌شد که دران فرد با تکیه بر تهذیب نفس و دوری از تمایلات نفسانی از طریق سیر سلوک، رسیدن به حق را مبنای زندگی خود قرار می‌دادند. (دهباشی و میر باقری، ۱۳۸۸: ۹) صوفیان بزرگ هر کدام تعریفی خاص از تصوف ارائه کرده‌اند که در همه‌ی آنها وصول به حق، هدف قرار داده شده است. بنابراین می‌توان تصوف را اینگونه تعریف کرد که یک روش زاهدانه است که کسی که قدم در این راه گذاشته است یا همان سالک و صوفی در این راه با کمک گرفتن از مبانی شرع و تهذیب نفس برای رسیدن به حق تلاش می‌کند. صوفیان عقایدی داشتند که عبارت است از: ۱- به عقیده‌ی صوفیان منبع معرفت واقعی قلب پاک است. ۲- مجاهده و سعی و تلاش در تهذیب نفس و تصفیه قلب بر اثر فضل خداوند و یک نوع توفیق است ۳- راه کشف و شهود مستقیماً به معرفت خدا می‌رسد ۴- پیروی از ظواهر شرع برای عوام واجب و ضروری است اما خواص به این کار احتیاجی ندارند. (غنی، ۱۳۳۱: ۴-۷) نخستین کسی که صوفی لقب گرفت و به این نام معروف شد ابوهاشم صوفی (متوفی ۱۵۰ هـ.ق) بود. (سجادی، ۱۳۷۲: ۴) بنابراین می‌توان گفت که از قرن دوم هجری، صوفی و جماعت صوفی در کشورهای اسلامی پیدا شد.

در قرن پنجم هجری که بحث ما را شامل می‌شود خانقاه‌ها گسترش یافتند و تالیفات عرفانی نیز به همان ترتیب افزایش یافتند (دهباشی و میرباقری، ۱۳۸۸: ۱۲۵) عرفان و تصوف رو به گسترش بود و کتاب‌های ارزشمندی در این دوره نوشته شد که معروف‌ترین آن کشف المحجوب اثر ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری (م حدود ۴۶۵ هـ.ق) است که قدیمی‌ترین کتب صوفیه محسوب می‌شود. (سجادی، ۱۳۷۲: ۸۳) مهم‌ترین دلیل پیشرفت تصوف در این دوره این است که تصوف با قلب و احساس آدمی سروکار دارد و نه با عقل و منطق، و چون عقل و



منطق بیشتر در خواص دیده می‌شود و عوام از به کار بردن عاجز هستند تصوف در بین عوام گسترش زیادی پیدا کرد و دیگر عامل گسترش تصوف را می‌توان در زبان دلکش صوفی جست و جو کرد که آثار ادبی جذابی که می‌نوشتند مردم را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد و احساسات آنها را بر می‌انگیخت (غنی، ۱۳۳۱: ۴۵ و ۵۴) خصوصیات تصوف قرن پنجم را می‌توان اینگونه برشمرد: ۱- ورود و نفوذ اندیشه‌های صوفیه در اشعار فارسی (مثل سخنان منظوم منسوب به ابوسعید ابوالخیر و اشعار سنایی غزنوی) ۲- توسعه و گسترش خانقاه‌ها و اداب و رسوم آنها (سجادی، ۱۳۷۲: ۸۵) ۳- تألیف آثار مهم در تصوف مثل کشف المحجوب.

پیوندهای اجتماعی و اقتصادی اصناف و تصوف در دوره غزنوی

با توجه به اینکه بیشتر پیروان صوفیان، پیشه‌وران و صنعتگران بوده‌اند در این دوره هم پیشه‌وران گرایش‌های صوفیانه داشتند و شواهدی نیز برای این سخن وجود دارد. به نوعی اصناف و پیشه‌وران مریدان گروه‌های صوفی بودند و افکار و اندیشه‌ها و تعلیمات صوفیان در بین پیشه‌وران نفوذ داشت و بزرگانی از همین صوفیان از بین صنعتگران و پیشه‌وران برخاسته‌اند به عنوان مثال ابوسعید ابوالخیر فرزند یک عطار بود و ابوالخیر در میهنه (روستایی در میان سرخس و ابیورد) عطاری داشت و امام محمد غزالی هم فرزند یک پشم ریس بود. به هر حال خانقاه‌ها و زاویه‌ها علاوه بر این که محلی برای برگزاری مراسم‌های مذهبی و صوفیانه بود برای بررسی مشکلات اصناف نیز به کار می‌رفت. پیوستن اصناف و پیشه‌وران به گروه‌های صوفی مسلک یک عکس‌العمل اجتماعی در برابر حاکمیت بود. از طرف پیشه‌وران و بازاریان کمک‌های زیادی به صوفیان می‌شد مثلاً کمک‌های مالی دکان داران و بازاریان به ابوسعید شامل دینارهای نیشابوری و البته پارچه‌های گران قیمت و عود و گلاب و... (ابن منور، ۱۳۱۷: ۱۲۳ و ۱۳۴) می‌شد.

هرکدام از اصناف، یک پیامبر را پیر شغل و حرفه‌ی خود می‌دانستند و خودشان را به او منتسب می‌کردند مثلاً بافندگان (شیث) و نانوایان (آدم) را (افشاری، ۱۳۸۱: ۱۵۴ و ۱۶۷)، خیاطان (ادریس)، نجاران (نوح) بنایان (ابراهیم) و آهنگران (داوود) را. (شیخلی، ۱۳۶۲: ۹۰ و ۳۶).

ابوالخیر که خود عارفی نامدار بود محمود غزنوی را بسیار دوست می‌داشت و خانه‌ای در میهنه بنا کرده بود و بر دیوارها و سقف آن نام محمود و خدم و حشم و اسبان او را نوشته بود ابوالخیر خود صوفی بود و در مجالس صوفیان شرکت می‌کرد. (ابن منور، ۱۳۱۷: ۱۴) او در میهنه عطاری داشت و قطعاً برای برپا نگهداشتن خانقاهش به کمک طبقه عطاران نیازمند بوده است (باسورث، ۱۳۶۲: ۱۹۳) می‌توان اینگونه بررسی کرد که اصناف در حوادث سیاسی



و اجتماعی جامعه شریک بودند آن‌ها با کمک‌های مالی خود باعث ادامه یک جریان مذهبی و تصوف می‌شدند که این جریان مذهبی در جذب گروه‌های مردمی فعال بود.

زمانی که ابوسعید در نیشابور مجلس برگزار می‌کرد کرامیان با او به مخالفت برخاسته بودند و صوفیان را دشمن می‌پنداشتند و در این زمان شیخ ابوسعید با تکلف زیادی در نیشابور زندگی می‌کرد. ابوبکر کرامی و قاضی صاعد نامه‌ای به محمود غزنوی نوشتند و به او هشدار دادند که بیشتر عوام در فتنه افتاده‌اند و محمود از آنها خواست تا در احوال شیخ و عقاید او تفحص کنند. (ابن منور، ۱۳۱۷: ۸۴ و ۸۵) از اینجا این نکته‌ی مهم برمی‌آید که هشدار مخالفان شیخ ابوسعید بخاطر به فتنه و به گمراهی افتادن عوام بوده است و این عوام عموم مردم بودند که کاسب و بازاری و پیشه‌ور و طبقات رنج کشیده بودند و همان طور که از شواهد بر می‌آید این صاحبان حرف و مشاغل بودند که کمک‌های زیادی را به خانقاه ابوسعید داشتند. این کمک‌ها به هر دلیلی که به او می‌رسید بیانگر این است که او به خوبی توانسته بود در بین اصناف و پیشه‌وران نفوذ و آن‌ها را به خود جلب کند و در برخی از صفحات کتاب اسرارالتوحید، حضور پیشه‌وران در کنار ابوسعید مشخص است. علاوه بر اینکه صاحبان حرف در رساندن کمک‌های مالی به خانقاه‌ها دریغ نمی‌کردند بلکه از حرفه و پیشه‌ی خود در جهت کمک رسانی به اعضای خانقاه و صوفیان استفاده می‌کردند مثلاً ابوسعید ابوالخیر، درزی خاصی داشت که لباس‌های او را می‌دوخت و یا خواجه علی طرسوسی که خباز خاص ابوسعید بود. (همان، ۲۷۱ و ۲۸۱) شیخ ابوسعید ابوالخیر کراماتی داشت که باعث می‌شد بسیاری از طبقات مختلف مردم از اعیان، بازرگانان، دکان‌داران و پیشه‌وران بزرگ به سوی او جلب شوند. طبقه‌ی حاکم از توجه خاص ابوسعید به قشر محروم و پائین جامعه می‌ترسید و تصور می‌کرد این نزدیکی باعث فتنه می‌شود شیخ ابوسعید طرفداران زیادی داشت که به محبان یا عزیزان مشهور بودند و از مردم عادی، پیشه‌وران و دکان‌داران تشکیل می‌شدند. و بازرگانان ثروتمند مبالغ زیادی به عنوان هدیه به شیخ می‌دادند.. (باسورث، ۱۹۲: ۱۳۶۲ و ۱۹۳)

کراماتی که ابوسعید ابوالخیر از خود نشان می‌داد بسیاری را از میان طبقات اداری غزنویان، اعیان شهری، بازرگانان و دکان‌داران و پیشه‌وران را به سوی خود جلب می‌کرد و البته این طبقات بخصوص بازرگانان کمک‌های مالی زیادی را به او می‌پرداختند. (باسورث، ۱۳۶۲: ۱۹۲ و ۱۹۳) از کتاب اسرارالتوحید نیز اینگونه بر می‌آید که دولتمردان نیز مرید شیخ ابوسعید بودند و در مجالس او شرکت می‌کردند. (ابن منور، ۱۳۱۷: ۷۱) از جمله‌ی کسانی که به تبلیغ آراء و عقاید صوفیان، از طرف شیخ ابوسعید مأمور شد بونصر شروانی بود او از بازرگانانی بود که کمک مالی به



ابوسعید می‌رسانید (همان،: ۱۷۰) صاحبان حرف گاهی مأمور تبلیغات اندیشه‌های صوفیان می‌شدند و در عوض این پیشه‌وران می‌توانستند در خانقاه‌ها و زاویه‌های صوفیان تجمع کنند و برنامه‌ها و امور بین خودشان را ساماندهی کنند به عنوان مثال بونصر شروانی از طرف ابوسعید ابوالخیر، مأمور شد تا به ولایت خود یعنی شروان برود و اندیشه‌های شیخ را در شروان تبلیغ کند او در شروان خانقاهی بنا کرد و خودش پیر صوفیان ولایت شروان شد (ابن منور، ۱۳۱۷: ۱۷۴)

صوفیانی که در قرن پنجم می‌زیستند مخالف حکومت غزنوی نبودند و اقدامی علیه این حکومت از سوی آنها دیده نمی‌شود. و تنها سلاطین را پند و اندرز می‌دادند. ابوالحسن خرقانی از جمله‌ی صوفیانی بود که به یک شغلی اشتغال داشت و از طریقان شغل خربندگی (کرایه دادن خر، نگهبان خر) روزگار می‌گذرانیده است. و داستان ملاقات او با محمود غزنوی در خانقاه خرقانی در کتب صوفیه آمده است که او محمود را نصیحت کرده و از پذیرش کمک مالی او به خانقاه خود داری کرده است. (سجادی، ۱۳۷۲: ۸۶-۸۷) به نظر می‌رسد بیشتر صوفیان قرن پنجم روابط خوبی با یکدیگر داشتند و تنها چندین مخالفت با ابوسعید ابوالخیر دیده می‌شود که ان هم به مرور زمان از بین رفته است. مثلاً قشیری در نیشابور با ابوسعید به مخالفت برخاست اما بعد از مدتی با رفتار و کرامات ابوسعید این مخالفت از بین رفت. (همان، ۹۴)

از گروه‌هایی که ویژگی‌های صوفیانه داشتند فرقه‌ی کرامیه بود که در بین پیشه‌وران نفوذ داشت از جمله‌ی این طرفداران بافندگان بودند (باسورث، ۱۳۶۲: ۱۸۷) برخی افکار صوفیان در اصناف رسوخ کرده بود مثلاً درجات شیخ، استاد و شاگردی هم در صوفیان و هم در بین پیشه‌وران رواج داشت (شیخلی، ۱۳۶۲: ۳۶). اصناف و پیشه‌وران زیادی بودند که با ابوسعید ابوالخیر در ارتباط بودند مثل شیخ ابوالعباس قصاب که صوفی بود و خانقاهی داشت که مرکز تجمع صوفیان بود (ابن منور، ۱۳۱۷: ۴۳ و ۵۳) و یا شخصی به نام احمد نجار (همان، ۴۴) که او را در سفرهایش همراهی می‌کرد. از دیگر پیشه‌ورانی که با ابوسعید در ارتباط بودند و به او کمک‌های مالی می‌رساندند ابوعلی دقاق (آرد فروش)، ابوسعید خشاب (هیزم فروش)، بوعمرو حسکی از بیاعان نیشابور، استاد اسماعیل صابونی، ابوالقاسم زژاد (زره ساز) و حمزه سکاگ (چاقو ساز، سکه زن) (همان: ۶۲ و ۱۱۴ و ۱۲۵ و ۱۶۶ و ۲۰۴ و ۲۴۴) بودند که ابوسعید خشاب خادم خاص شیخ ابوسعید بود. برخی از صوفیان در این زمان در شهر نیشابور به قدری ثروتمند بودند که برای رفت و آمد خود از کجاوه و تخت روان استفاده می‌کردند. (همان:



در زمان محمود غزنوی، کرامیان روابط خوبی با حکومت داشتند، محمود از کرامیان به عنوان وسیله‌ای علیه معتزله استفاده می‌کرد (باسورث، ۱۳۶۲: ۱۸۸) از دیگر صوفیانی که با حکومت غزنوی در ارتباط بودند می‌توان امام قشیری، ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر را نام برد که این صوفیان در واقع ضد غزنوی نبودند و به نوعی صوفیان با حکومت سازش کرده بودند. و معتقد بودند که باید از مبارزه‌ی اجتماعی دست برداشت. این‌ها مورد حمایت مالکان بزرگ بودند و مالکان هم زمین‌های خود را وقف خانقاه این دراویش می‌کردند. (فشاهی، ۱۳۵۴: ۱۱۹) از کتاب اسرارالتوحید هم می‌توان به این نتیجه رسید که ابوسعید مانند سلاطین زندگی می‌کرد (ابن منور، ۱۳۱۷: ۱۱۰) و حتی کنیزی داشت که کارهایش را انجام می‌داد و به او خدمت می‌کرد این کنیز را یکی از بازرگانان به او اهدا کرده بود (همان، ۳۱۲) و ضدیتی از او در برابر سلاطین و حاکمیت دیده نشد و صرف این که ابوسعید و سایر صوفیان با پیشه‌وران و اصناف در ارتباط بودند این نکته را نمی‌رساند که هدفشان ضدیت با حکومت بوده و البته مبارزه‌ی اجتماعی از طرف صوفیان در قالب اصناف هم دیده نشده است. و البته در این زمینه اطلاعات خیلی کمی وجود دارد و تنها یک مورد از احتکار نان در غزنین وجود دارد که در آن تصوف نقشی نداشت و اقدامی که صورت پذیرفته از طرف صنف نانوایان بوده است که ان هم با دخالت دولت پایان یافت. و به جز این مورد که صنف نانوایان دست به احتکار زده‌اند (طوسی، ۱۳۴۷: ۶۲) مبارزات دیگری علیه حکومت در قالب تشکل‌های صنفی نمی‌بینیم. تنها چیزی که به صراحت می‌توان گفت این است که اصناف و پیشه‌وران به صوفیان کمک مالی زیادی می‌کردند و برای صوفیان کار تبلیغاتی انجام می‌دادند. به گفته‌ی مؤلف اسرارالتوحید در زمان مسعود غزنوی حمله‌ای به میهنه شد تا ابوسعید را به نوعی تنبیه کنند البته مسعود اقداماتی در میهنه انجام داد مثلاً دست راست همه‌ی تیراندازان را قطع کرد و به قول نویسنده «سلطان بقرمود تا هر چهل و یک را دست راستشان راببریدند و...» شیخ گفت مسعود دست ملک خویش ببرید» (ابن منور، ۱۳۱۷: ۲۰۷) به نظر می‌رسد تنها اقدام نظامی که علیه صوفیان صورت گرفته همین حمله به میهنه باشد.

نتیجه‌گیری

در دوره‌ی غزنویان فضای مناسبی برای فعالیت اصناف و پیشه‌وران در شهرهای مهمی مثل غزنین، بلخ، نیشابور و... فراهم شده بود و همزمان با حکومت غزنویان شهر و شهرنشینی گسترش یافته بود و این فرصتی مناسب برای پیشه‌وران و صنعتگران بود تا با فرآورده‌های تولیدی خودشان، به اقتصاد کشور کمک کنند. در این دوره هر صنفی بازار مخصوص به خود داشت مثل بازار صرّافان، بازار سرّاجان و... اصناف و پیشه‌وران در بازارها تجمع می‌کردند

و بازارها کارکردهای اجتماعی زیادی داشتند و تحولات اجتماعی و اقتصادی اصناف و پیشه‌وران به بازارها گره خورده بود در این دوره اگر صنفی در صدد اقدامی برضد حکومت بر می‌آمد با اقدام متقابل حکومت مواجه می‌شد و به نوعی حکومت فعالیت‌های ضد حکومتی اصناف را مهار و محدود می‌کرد. مثلاً در ماجرای احتکار نان توسط نانوایان در غزنین به محض اطلاع سلطان غزنوی از این موضوع، اقدامات لازم انجام شد. تصوف این دوره بیشتر حول محور شیخ ابوسعید ابوالخیر و کرامیان می‌گشت. این گروه‌های صوفی مسلک بسیاری از پیشه‌وران و اصناف و صنعتگران را به خودشان جذب می‌کردند این پیشه‌وران برای این صوفیان تبلیغات می‌کردند و کمک‌های مالی فراوانی را به صوفیان می‌رساندند و در عوض پیشه‌وران در مراکز تجمع صوفیان یعنی خانقاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را سامان دهی می‌کردند. کرامیان در آغاز با کمک صنف بافندگان شروع به فعالیت کردند. البته اندیشه‌های گروه‌های صوفی به داخل اصناف نفوذ کرده است. درجات استاد و شاگردی و پدیده‌ی جوانمردی از تصوف به اصناف منتقل شده است. البته با پیوستن پیشه‌وران به گروه‌های متصوف منجر به یک قیام اجتماعی نشد و اگر هم شده است اطلاعاتی در دست نیست. ابوسعید در اواخر عمرش مانند سلاطین زندگی می‌کرد و به نوعی با سلاطین و حاکمیت سازش کرده بود و به جز اقدام نظامی که مسعود علیه او در میهنه انجام داد خشونت دیگری علیه آنها صورت نگرفت. به هر حال صوفیان و کرامیان به طور کلی مورد حمایت حاکمیت بودند و این صوفیان هم دلیلی نمی‌دیدند که علیه حکومت شورش و یا مبارزه‌ای انجام دهند و به نظر می‌رسد پیشه‌وران را از این جهت به خودشان جذب می‌کردند که از احساسات آنها به نفع خود استفاده کنند و از حمایت مالی آنها برخوردار شوند درحالی که علیه نظام حاکم حرکتی مخالف انجام نمی‌داند.

منابع

ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: اقبال، چ ۲.

اشرف، احمد (۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره‌ی اسلامی»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۴، ص ۷-۴۹.

افشاری، مهران و مداینی، مهدی (۱۳۸۱). جهاده رساله در باب فتوت و اصناف، تهران: نشر سرچشمه.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵). صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.





ابن منور، محمد (۱۳۱۷). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به اهتمام والتین ژوکوفسکی، دارالخلافه پطربورگ.

اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷). المسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی.

باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۶۲). تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران: امیرکبیر

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: علم.

پروشانی، ایرج و فروتن، فریدون (۱۳۹۳). بازار در تمدن اسلامی، تهران، نشر کتاب مرجع، ج ۲.

جرفادقانی، ابوشرف ناصح بن ظفر (۱۳۴۵). ترجمه تاریخ یمینی، ترجمه جعفر شعاع، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

دهباشی، مهدی و میرباقری فرد، علی اصغر (۱۳۸۸). تاریخ تصوف، تهران: سمت

سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۲). مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت

شیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۴۷). سیر الملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲.

غنی، قاسم (۱۳۳۱). بحثی در تصوف، تهران: زوار.

فخر مدبر، محمد بن منصور (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشجاعة، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.

فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴). تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران، تهران: گوتنبرگ، ج ۲.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۳۵). سفرنامه ناصر خسرو، تهران: کتابفروشی زوار

کیوانی، مهدی (۱۳۹۲). پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، ترجمه یزدان فرخی، تهران: امیرکبیر

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۷۰). دیوان منوچهری دامغانی، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ج ۳.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۲۷). چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارمغان.

